www.iran-socialists.com

در مهارش نمی‌توان نگاه داشت . هنر پیشاپیش می‌تازد . قافله‌سالار است او . اما چنین شده است که امروزه هرشل و کوری ، خرگری پالان می‌کند ، بر آن می‌نشیند و پشت دیوار خانه‌اش به تاخت می‌پردازد و چنین وانمود می‌کند، که فراچنگ آورده است آن تبلور آزادگی و پژوهندگی را و در کار گشودن راه‌های تازه است.

و من در شگفتم از این همه جعلیات !

اما چرا چنین است ؟

زمینه‌ی رویش هنرمند آوازه‌گر و تلقینی چیست؟ چه امکاناتی فراهم ، و چه امکاناتی ممنوع ، باعث پیدایش او می‌شود . بیشك هنرمندی از این دست نیز مبنا و پایگاهی در واقعیت جاری زمانه دارد. اما چگونه ممکن است جامعه‌ای چنین اعضای جا نیفتاده‌ای را تحت عنوان هنرمند درخود بپروراند ؟ من می‌پرسم اینان جای کدامین چهره‌ی ناپیدا را که می‌باید در سایر زمینه‌ها ـ اعم از روزنامه‌نگاری، خطابه خوانی ، و گزارشگری ـ رشد کنند ، پر کرده اند ؟ اینان بدل کدامین منش واقعی هستند ؟ بی‌شك و بی‌گمان حضور و ظهور این چهره‌ها یا زتاب نوعی نابهنجاری اجتماعی است. اینان واکنش‌های طبیعی هستند در برابر پاره‌ای واقعیات ، و از آن رو دست به کار هنر زده‌اند که قالب دیگری برای بیان عقاید اکتسابی خود نیافته اند. چنین کسانی می‌باید امکان آزادی برای خطابه خوانی می‌داشتند و داشته باشند تا گفتارشان را بادیگران درمیان بگذارند . می‌باید

www.iran-socialists.com

روزنامه هایی در اختیار می‌داشتند و داشته باشند تاعقاید خودرا آنجا منعکس کنند.

پس اینجابستگی‌ومحدودیت‌اجتماعی‌ازجنبه‌ای دیگربه‌قلمرو هنر لطمه‌می‌زند. ازطرفی مانع رشد آزاد زمینه‌های انسانی‌میگردد واز سویی همین زمینه‌ها وکسان را تبدیل‌کرده وبه‌قلمرو هنرسوق می‌دهد. پس‌درچنین‌شرایطی هنرمندانی از این‌دست‌حضورخواهند داشت، چون‌حضورشان ضروری وجبری است. وجودشان‌نوعی انعکاس است. اما انعکاسی تند وبی‌تأمل. وآثارشان نیز وجود خواهد داشت، چون‌این‌خود صدای‌تندوکم تأمل وجودآن‌هاست. پس‌آنچه که‌می‌باید به‌صورت گزارش‌هایی درروزنامه های‌هفتگی پیشرو- درصورتی که‌وجودداشته باشند، که ندارند- منعکس‌شود، به قالب‌قصه‌هایی سطحی وبی‌سروته وارد ادبیات می‌شود. و آن متنی که باید بالای‌کرسی خطابه برای جمعیتی خوانـده شود، بـه صورت شعرگونه‌هایی‌مهیج، اماتهی از ارزش والای شعری،وارد ادبیات می‌شود. و مسایلی که باید به صورت گفتگو میان جمعی مبادله شود،صرفاً نتیجه‌گیری آن‌ارزش‌فکری وفرهنگی واجتماعی دارد، به‌صورت نمایشنامه واره‌هایی یك بعدی وارد قلمروهنر و ادبیات می‌شود ودر سطح کمی‌موجبات آشفتگی و فرود هنری را ایجاد می‌کند. گفتم درسطح کمی، زیرا معتقدم درسطح کیفی‌چنین نیست بلکه در موارد انگشت شماری برعکس است. یعنی فشارو

www.iran-socialists.com

سنگینی و تنگنای فضا ، موجبات رهایی و بالندگی و آزادگی هنری‌را فراهم می‌آورد . و هرگاه چنین‌اتفاقی درنقطه‌ای ازپهنای هنر جامعه روی بدهد ، نشانه‌ی‌آن است که رابطه‌ی واقعی تقابل کشف شده است . واین اتفاق‌هنری به یقین از ثقل‌وسنگینی وعمق ومرحله‌ی تکاملی برخوردارخواهدبود. همین‌جا به‌نکته‌ی دقیقی بر میخوریم : «گفتن» و«چگونه گفتن» . بحث‌دراین است . و من بر این عقیده‌ام که هنر فقط در« گفتن » نیست . هنردر « چگونه گفتن » است . رمزبقا وتداوم جاودانه‌ی هنر ، درهمین است . و یکی از رموز شکوفایی آن نیز ، درهمین تلاش‌برای «چگونه گفتن » نهفته است.یعنی درهمان‌چه که امروزه‌می‌توان به‌نام«بیان هنری»تعریفش کرد . اگر «سخن » وسیله‌ی ارتباط است « چگونه سخن گفتن » هنر ارتباط است . و هنرمند راستین ، هم اوکه باجستن هرکلمه ، کشف هرنوا ، یافتن هر رابطه ، درك هرلحظه‌ی کار خود رنجی برخود روا می‌دارد وعشقی‌را می‌جوید ؛ به استناد نظرشریف‌ترین ومردمی‌ترین هنرمندان ، هرگز فقطدل به «گفتن » نمی‌دهد . او همواره درپی‌یافتن راه «چگونه گفتن» و«چگونه بهتر گفتن»وعمیق‌تر ودقیقتر گفتن ، دلنشین‌تر گفتن ، ومؤثرتر گفتن »است اومی‌کوشد تا شکیلترین نحوه‌ی بیان را بیابد . یکی ازعمده ترین دشواری‌های راه وکار نیز همین است . آن حظ جان نیز از پس پیروزی بر این دشواری ها حاصل می‌شود . عشق از پی رنج دست

www.iran-socialists.com

می دهد .

پیش ازاین ، نخبه هنرمندان ما دراین مرز و بوم بر سخن خدایی می کردند ، و با نوع انتخاب و پرداخت آن ، چهره ای خداوندگارانه به کلام می‌دادند . اما امروزه کار بازگونه شده است . کلام را نیز به‌زنجیر بندگی وذلت کشانده اند . نه‌از آن‌رو که خود خدایانند، بلکه از اینکه قدر سخن نشناخته‌اند. این تحقیر کلام است . فروکشاندن این ارزش والای آدمی . بسیاری از هنرمندان قشری کنونی تحت عنوان « هنر مردم » به آلوده ترین لحن‌ها ازمردم ودرباره‌ی مردم‌سخن میگویند ونامش‌را گذاشته‌اند «زبان کوچه وبازار» . اما این زبان کوچه و بازارشان فقط در زشتگویی های بی‌سرونه خلاصه می‌شود . توپنداری مردم کوچه و بازار ما سربه سرلات‌ها واراذل و اوباش هستند ! به‌راستی آیا فقط گویش‌این‌قشرهای مردم ارزش راهیابی به ادبیات را دارد ؟ شگفتاکه این‌جورگویش ، روال تیپیك زبان مردم‌هم شناخته شده! وآیا هنر مردمی را باید از زشتی‌ها ورذالت‌هایش شناخت ؟ نه ، این‌ها همه دستاویزهای فریب هستند . نوع‌خاص سوء استفاده از روشی‌است که هدایت تابع‌یك‌ضرورت بیانی،در دوره‌ای خاص، آن را پیشنهادکرد. بیان هدایت‌ادامه‌ی نوعی واکنش‌سالم‌ومترقی بود در برابر تصنع لفظ قلمبه از های و اه اندوه عمدتاجا . اما

www.iran-socialists.com

دنباله روان هدایت از کلاهدوزی ، پف‌نم زدنش را یـاد گرفتند و پنداشتند گویش هرچه وقیحانه‌تر ، هنرمردمیتر اچنین شد که زبان نوشتن روبه ذلت گذاشت وامروزه می‌بینیم که در زمینه‌هایی بدل به‌قاله‌ی بی‌جانی شده است و ضروری است که بی‌تصنع و لفاظی فرهنگ پیشینه‌ی خود را به یاریش بگیریم .

اما روش تلقینی از شتابی که دارد ـ و این شتاب ناشی از فشاری‌است که برخود حس می‌کند ـ گویا فرصت این رانمی‌یابد تا گرایشی و راهی به‌عمق بیابد . زیرا ضربه های بی وقفه‌ی‌محیط او را به واکنش سریع‌وصریح وامی‌دارد ومجبورش می‌کند بدون توجه به چگونگی های شیوه‌ی بیان ، عقیده اش را بـازگو کند . او به اصطلاحی که رواج دارد و ـ البته ـ مورد پسند من نیست ، مـی‌خـواهـد « حرفش » را بزند . امـا تنها « حـرف زدن » هنر نیست .

پس اینجا درمی‌یابیم که زمینه ومنشاء بروز سیمای هنرمند تلقینی و آوازه‌گر ـ بـاتمام‌عیب هایش ـ در نبودن امکانات آزاد فرهنگی و عقیدتی نهفته است ـ وانگیزه های عملش ـ صرف نظر ازبهره جویی‌های جنبی ـ عصبیتی است که هم‌ازچنین‌تنگنایی‌ناشی می‌شود . یعنی او به عنوان یك عقیده‌مند در محیط اجتماعی خود احساس قیدوبند وگرفتگی‌ورکود می‌کند ، پس‌بی توجه به‌موازین

www.iran-socialists.com

استوار هنری ـ که تکیه برتاریخ کار و اندیشه و عواطف وتخیل شکوفای‌بشری دارد ـ دست به‌هردستاویزی می‌زند وبرای کارخود دلایلی هم دارد ، وخودش را به‌مکتبی هم وابسته قلمداد می‌کند . وبی‌شك در مقدار خود ، وابسته به مکتبی هم‌هست . اما همچنان که گفتم ، هنرمند تلقینی یك واکنش شتابان است در برابر پاره هایی از واقعیت موجود . کم ژرف ، گذرا ، ومیرا است .

اما من‌هرگاه جای‌شما نشسته بودم ، بی‌تردید روش‌تلقینی‌را ترجیح می‌دادم ، زیرا این دو روش باهرکم وکیفی ـ در دوجهت متضادراه می‌پیمایند ، وبدیهی است که‌مردم به‌علت وجود همه‌ی انگیزه هایی که درپیدایش روش‌تلقینی برشمردم ـ به‌آن روی داشته باشند . اما چون من‌نه‌جای شماهستم ، ونه‌به‌جای ایشان وازاین‌رو که‌هنر رکن عمده‌ی‌زندگانی من‌است‌وآن‌را به‌عنوان کارعاشقانه‌ی خود دنبال می‌کنم ؛به‌علت این‌که‌آشنائی مختصری بادشواری‌های آفرینش دارم ، پس خود دارای نوعی داوری هم نسبت به هنر هستم واین‌کشمکش را میان نوع داوری خود و اشکال هنری‌یی که نام بردم‌طبیعی ، وبرحق می‌دانم و این شکل ازدفاع ونحوه‌ی اندیشگی من است دربرابر ناپسندها .

و من ای‌دوستان چنین روشی را در هنر نمی‌پسندم . وچنان

www.iran-socialists.com

روشی را ، روش تزیینی را در چنین شرایطی مردودش می‌شمارم زیرا به‌راستی که من با بندگی ونیز باصاحبی میانه‌ی خویشی‌ندارم ومی‌گویم‌خوشا آن آدمی که انسان‌جزپیوند باوجدان انسانی‌خود، سردرگریبان هیچ سروری نداشته باشد .

هنر آزاد ـ روش تحلیلی

دربی‌آنچه گفتم ، شاید کنجکاو شده باشید به‌این نکته‌که من‌چه روشی را درهنر می‌پسندم . هرگاه چنین پرسشی ازمن بشود خواهم گفت : روش تحلیلی . یعنی صورت حقیقی هنر آزاد ، نه صورت مجازی‌آن . در نظرمن روش تلقینی صورت مجازی هنر آزاد است ، ومن‌جانبدار صورت حقیقی‌آن‌هستم . جانبداراروش ژرف و پر امکان و آزادمنش تحلیلی . من در شرایط کنونی اجتماعی وتاریخی خودمان جانبدار روش‌تحلیلی درهنر وفرهنگ هستم .روشی‌که درهنرمند ازجستجوی توأم‌باعذاب آغازمی‌شود، ودرتب وتابی ناآرام وعمیق ادامه می‌یابد ، سرانجام به شناختی توأم با عشق منجر میشود . من به دشوار ترین ، و نافذ ترین،و اجتماعی‌ترین‌شیوه‌های هنری پایبندم وآن راپیشنهادمی‌کنم : تحلیل وژرفکاوی‌زندگانی ،مناسبات اجتماعی، و پژوهش جان‌بیکران

www.iran-socialists.com

و عمق ناپیدای آدمی . زیرا هنر به‌استنباط من ، اولین ویژگیش ژرفگرایی‌است . وبا این‌خواست ، ازسویی به‌شرایط اجتماعی و مناسبات‌محدود ونامحدود ،وکارانسان مربوط‌می‌شود ، ازسویی به‌شگفتی‌های‌جان آدمی ، وازجنبه‌ای به‌طبیعت و زیبایی شناسی . بله به‌زیبائی‌شناسی وطبیعت. (من هنوز برآمدن وفروشدن‌خورشید رادوست میدارم ونیزرقص‌پای شاطران‌را به‌هنگام پختن‌وپرداختن نان ، همچنین بازوی کبود و عرق کرده‌ای را که پتك بر سندان می‌کوبد . وآن‌جبین پرچین عرق‌کرده را که نگاهی خسته به تیغ آفتاب دارد . ودر فراهم آمدن وبهم درآمیختن این همه است که بررسی و تجزیه و تحلیل شناخت امکانات زیستن و فراز و فرود آدمی در برابر هستی وچگونگی مواجهه باآن ، میسر می‌گردد. هنر بازتاب تن‌شسته‌ی تـوأمان جهان بیرون وجهان درون آدمی است که درهماهنگی خلاقه‌ی خود از نوع زیبایی ـ ازآن‌گونه که پیش ازآن آفریده نشده برخوردار می‌شود . بنابراین هرائر هنری‌راستین جلوه‌ی نوظهوری‌را از امکانات وتوانایی‌های‌آدمی وشگفتی‌هادربرابرچشم‌ماقرارمی‌دهد . من‌ازآن‌هنری سخن‌میگویم که نه‌ازکسی فرمان می‌گیرد نه‌به‌کسی فرمان می‌دهد . « باید » را از پشت نام هنرمند بردارید .

این را تولستوی‌می‌گوید . چنین روشی درهنرتنها به فرمان تاریخ‌ملت‌خودگردن می‌نهد ودرپیچاپیچ عمل‌خود، که بسی‌رنجبار

www.iran-socialists.com

وعشق است، برداشتها وجهان‌بینی تاریخی خودرا، بی‌چشمداشتی با دیگران در میان میگذارد . چنین‌روشی هرگز نتیجه‌ای خشك و قرار دادی را به‌هنر پذیر تلقین نمی‌کند . هر پدیده‌ای هنری در این روال ، هنرپذیر را ضمن رابطه‌ای دوستانه ، از نوعی شناخت برخوردارمی‌کندتا اوخود دست به‌انتخاب بزند . زیرا، این‌روش حق‌انتخاب آزاد را برای دیگری قایل است . منتها ، بی‌تردید در هر اثرهنری‌بی این‌چنین ، به مناست زمان و مکان ، نوع خاصی ضرورت برسرتاپای اثرچیره‌است . اما ضرورت براثر چیره است نه‌دستورالعمل برهنرمند وهنر پذیر . چنین است که روش‌تحلیلی‌در هنر ، هنرپذیر را تا نقطه‌ی انتخاب همراهی‌می‌کند، وازآن پس‌با اوبه درنگ وتأمل می‌ایستد ، تاهنرپذیر به اختیار، ناگزیری چیره برخود را توجیه‌کند . پس چنین هنری اقبال نفوذ عمیق وپنهانی‌را به قلمروجان هنرپذیر یافته است زیرا نه‌به‌اودروغ می‌گوید ،نه‌به او دستور می‌دهد ، ونه‌به‌جایش فکر می‌کند ، ونه‌تصمیم می‌گیرد وعمل‌می‌کند . روش‌تحلیلی اوژش‌آزادی‌راهمواره به‌دیده‌میگیرد. زیرا چنین هنری آن‌فرزند آزاده‌ای جان‌آدمی است که به‌اختیار، خود را ایثار می‌کند .

من اینجا از آن‌هنری‌سخن‌می‌گویم وبه‌آن منشاقانه‌نظردارم که باحفظ اصالت و موازین خود ، باتمام جنبه های گوناگون زندگی در پیوندی عمیق ودایمی است ، از یکایکشان بار و توشه

www.iran-socialists.com

میگیرد ، بارور می‌شود ، در خود هضم می‌کند ، وسپس بی‌شتاب ودستپاچگی این دریافت ها را به‌مناسبترین شکل درمی‌آورد وبه زندگانی بر میگرداند . به‌زندگانی می‌بخشاید . من چنین هنری را آرزومی‌کنم ، ودرآن سرشتی مقدس نشان کرده‌ام ، که ممتازش می‌کند از هوچیگری ها ، دروغپردازی ها و چاچولبازی‌ها . این‌هنر صبور وبردبارو ژرف است، توشه وپیغام خودرا از نهفت زندگانی وتاریخ ملت وجهان خود می‌گیرد ، آن‌را به ثمرمیرساند وبه‌تاریخ وملت وجهان خود باز می‌سپارد . چنین هنری پیوندی عمیق وجدائی ناپذیر باتنهاد زندگانی ، با ریشه‌ی همیشه جاوید زندگانی و جامعه‌ی خود دارد ، وجهتی را فراروی چشم ها و دیده‌های تنگ‌بین دنبال می‌کند . عجول‌نیست این‌هنر ، پویا است ومداوم است و مطمئن‌است. چشم به‌نتیجه‌ی فوری ندارد ، نگاه سنگین و پر اطمینانش فوری ندارد : نگاه سنگین و پر اطمینانش متوجه دورها است . دورتر ، خیلی دورتر از لحظه های گذرا . نتیجه خواه است ، امانه ازآن‌گونه‌که بودن خود را و ابسته بدان بداند . میداندکه حاصل آبستنی زایمان است . به این ایمان دارد که‌آنچه‌را کشته درو خواهدکرد . گرچه نه خودش ، اما دیگران درو خواهند کرد . حاصل خود را در « بودی» خود نمی‌خواهد . زیرا می‌داندکه بسی احتمال دارد دورتر ، خیلی‌دورتر از دوره‌ی اواین حاصل به‌دست‌آید . چنین‌هنر وهنرمندی‌ازآینده‌نگریی‌ژرف

www.iran-socialists.com

برخوردار است . اوتبلورذات پویای‌زندگانی است . همیشه‌جاری وبی مرز است . زیرا چنین‌هنری به‌نحو زنده‌ای انسانی است . بنا براین‌می‌تواند درهرگوشه‌ی دنیا بامردمانی‌ازهررنگ ونژاد رابطه برقرارکند .این‌هنر جزبه بهروزی وآزادگی وزیبایی انسان‌گرفتار هیچ قیدی نیست . و پیداست که به‌لحاظ داشتن چنین خواهش و خیزشی با هر آنچه و هر آن کس که در موقعیت جاری جزاین می‌خواهد در تضاد ودرستیز است . و نیازی به ظاهر درونمایه‌ی خود نمی‌بیند . زیرا ضدیت با ابتذال وتجاوز ، جوهر وجزوذات آن است . هنری این چنین درهر موقعیتی مدافع آزادی وحریت مردمان ارزش‌آفرین‌جهان بوده است ، هست‌وخواهد بود . و در قرنما رومن رولان گـواه زنـده‌ای بر حضور چنین هنری است . یادش گرامی‌تر باد .

اما چگونه میتوانیم روش تحلیلی را تعریف کنیم ؟

چنانچه از مفهوم عبارت برمی‌آید معتقدان بـه چنین روشی قایل به‌بررسی وتجزیه وتحلیل ـ تقریباً ـ همه‌جانبه‌ای هستند که در اثر هنری خود مطرح می‌کنند . در آثـاری از این دست روابط هرچه دقیقتر و منطقیتر بیان می‌شود . کوششی پیگیر صرف‌کشف و درك اجـزاء و عناصر گونـاگون زندگانی و انسان می شود . کلا توان‌گفت ، پیرو چنین روشی طبیعت را ـ طبیعت بـه مفهوم همه‌ی هستی را ـ زیرنگاه سمج و کاونده‌ی خود قرار می‌دهد و

www.iran-socialists.com

می‌کوشد تا آن را عمیقتر وتازه‌تر کشف کند ، و برای این کار از اندوخته‌های ذهنی وتخیل خود ، کمك فراوان می‌گیرد. علی‌رغم روش‌های پیشین که یکی درانسان به‌صورت کـالانگاه می‌کند ، و دیگری به‌عنوان شاگرد حرف شنو . روش تحلیلی موضوع کاوش خود انسان است . انسان از جنبه هـای گـوناگون و متنوعش . برای کشف وارائه‌ی ویژگی‌های‌جنبه‌های گوناگون انسان ،حد و مرزی نمی‌شناسد .

هرگاه‌به‌ضرورتی‌وارد قلمروروانشناسی بشود ، تاناپیداترین نقطه‌ها ، آنجاکه هنوز ازدسترس علم‌روانشناسی دورمانده‌است، نفوذ میکند وتازه هایی کشف‌می‌کند . هرگاه به زیبایی روکند ، تازه‌ای می‌آفریند. آفرینشی پیش‌بینی نشده، وبه روابط انسانی‌که گام می‌گذارد ، مارا به‌شناختی شگفت انگیز می‌رساند. به‌جامعه که‌نظر می‌کند ، می‌کوشد تااز واقعبینانه‌ترین نگرش‌ها برخوردار باشد . تاریخ را باچشم روشن می‌نگرد واینجا‌باپیشروترین روش، علم تاریخ‌همدوش است . ازکنار موادکار ومنظور خودبه‌آسانی نمی‌گذرد . در هر آنچه به کار دارد با دقت وتردید نظر میکند . آسان خواه نیست . به‌این‌که درعمده‌ترین وجه عمل خود ، جزیی از بودن است اقرار دارد . بر روی هـم آنچه چنین سیمایی بـه عنوان‌هنرخلق می‌کند از نوع خاصی‌سادگی ودرعین‌حال‌دشواری برخوردار است . اثر او ـ هرچه باشد ـ بیگانـه با انسان نیست .

www.iran-socialists.com

هنر پذیر در مواجهه با اوچیزهای تازه‌ای را درخود کشف میکند، طوری که گاهی احساس میکند این چیزها را اوهم در خود داشته و بهنحو گنگی از آنها خبر داشته است. پس هنرپذیر از طریق رابطه با این نوع ازهنر موفق به کشف دوباره‌ی خودمی‌شود. خود را باز می‌یابد. خودرا احساس میکند، بازمی‌شناسد ودرنتیجه، عصارهی اثر را بهجان خویش می‌افزاید، و از آن لحظه به بعد اوچیزی در خودحس می‌کند که تا پیش ازتماس با اثرهنری، آن‌را حس نمیکرده است. نوعی تجلی روحی و گشایش اندیشگی. زیرا هنر تحلیلی لحظه به‌لحظه امکانات بیشتر ودقیقتر اندیشیدن نسبت به‌پیرامون را به هنرپذیر می‌بخشاید. اورا درعمق روابط انسانی اثر قرارمیدهد وچنان محیطی فراهم می‌آورد که هنرپذیر خود به‌خود به اندیشیدن واداشته بشود. محیطی که هنرپذیر خود را باآن مربوط و نزدیک حس میکند ودرعین حال برایش تازه وشگفت انگیز است. آری شگفت‌انگیز. زیرا اگر اثری هنری ـ اقلا در لحظه‌هایی ـ شگفتی مارا برنیانگیزد، میشود گفت وقت عبثی صرف پیدایش آن شده است. اثری ازاین‌دست، در هروضعیتی، مارا به شناختی نسبی رهنمون‌می‌شودوهمرادش ناگزیرمان‌می‌کند ازاندیشیدن، اندیشیدن به پیش از خود وبه فراسوی خود. اوما را به‌قعر محیط پیرامون خود می‌کشاند ودرآنجا پایبندمان می‌کند. دراین نقطه است که میان هنرمند وهنرپذیر چیزی قسمت می‌شود: مسئولیت. وتونیز،

www.iran-socialists.com

نه فقط من، او به ما چنین می گوید و ما را تا مرز ناگزیری پذیرش مسئولیت باخود می کشاند. اما کدام مسئولیت ؟ مسئولیت اندیشیدن و برگزیدن. او پیشاپیش به ما فرمان انتخاب نداده است، اما او ما را چنان در رابطه‌ی تنگ واقعیت های شگفت انگیز قرار میدهد، که ما به سهولت نتوانیم از چنگش برهیم. نیت بندی ندارد او. زیرا اول خودش در آن تنگنا گرفتار آمده، وبعد ما را به تماشای خود می خواند. او اراده نمی کند ما را مجاب کند. او خود در نقطه‌ای گیر افتاده وما را باگیرخود، که بی انسانی وتعمیم پذیر است، با تحلیلی منطقی آشنامی کند. در آن دم مادر خط فاصل جبر واراده، ضرورت وانتخاب گرفتار می آیم وبا ما است که چه بکنیم. هنرمند تحلیلی ما را به سنجش ارزش هایمان می کشاند. اینجاست که اثر تحلیلی عمیقاً جنبه‌ی انسانی واجتماعی پیدامیکند زیرا انسان در روابط اجتماعی خود، و درموقعیت خاصی ازتاریخ جاری ملت خود، برای ما مطرح میشود. انسان با واکنش های خود در موقعیت و با ابعاد گوناگونش بما رومیکند، و ما را به نوع خاصی رابطه باخود وامی دارد. یعنی ما ازطریق روش تحلیلی هنر، در قلب زندگانی و جامعه فرود می آیم و ناگزیر از انتخاب میشویم. اما چون روش تحلیلی روبه پیش دارد، قضاوت آرام و لحظه به لحظه اش، بیشك درنحوه‌ی انتخاب ما مؤثر خواهد بود. زیرا چنین روشی بر اصل جاری زندگانی استوار است. یعنی پذیرفته

www.iran-socialists.com

است نبردمیان کهنه را باتازه . وپذیرفته است روندگی هستی را ؛ پس برحقانیت نیروهای بالنده‌ی جامعه صحه می‌گذارد . اما این صحه گذاشتن نه‌به‌صورت خشك وازپیش تعیین شده است ، بلکه در این میان حقیقت و حقانیت بالندگی کشف می‌شود . پس زنده وغیر قراردادی و خلاقه است . دستوری نیست، واقعی ودریافتنی است . روش تحلیلی فرمان دگرگونی را صادر نمی‌کند ، بلکه ضرورت دگرگونی راکشف می‌کند ومی‌نمایاند . همین‌جا فرق بین هنرونظریه روشن می‌شود . نظریه با ابزار شناخت واردجامعه می‌شود، وهنربا ابزار تجربه وعمل به‌کشف شناخت نایل‌می‌شود. این هر دو بیشك هدفی یگانه دارند ، اما روش عملشان حتماً فرق می‌کند ؛ وباید فرق‌بکند . هنرتحلیلی از جزء آغاز می‌کند وروبه کلیت‌شناخت و ایدئولوژی می‌رود ، اما صاحب نظر ، از کلیت شناخت وایدئولوژی آغازمی‌کند وبه‌تجزیه وتحلیل‌ارکان واجزای جامعه و انسان می‌پردازد . خطایی که پیروان روش تلقینی در هنر مرتکب می‌شوند این است که اصل‌عمل خودرا برنظریه‌ی اکتسابی استوار می‌کنند، نه‌برتجربه‌ی‌حسی. آنها ازبالاشروع به‌کارمیکنند وچون به‌منظور نزدیك خود دست می‌یابند ، پس کمتر رو به عمق حرکت می‌کنند . اما پیروان روش تحلیلی اصل عمل خود را بر تجربه‌ی حسی توأم باکاوش برای شناخت ، استوار می‌کنند . بنا براین ازعمق‌آغازمی‌کنندوروبه‌شناخت دارند، اما نه‌الزامامن‌روبه

www.iran-socialists.com

سطح . زیرا مراد از بالا ، سطح نیست . پس کشف وابداع وسربر دیوار کوفتن وجستن بعهده‌ی روش تحلیلی واگذار شده ،ونشخوار وتکرار جزء حرفه‌ی هنرمند تلقینی شده است . به عبارتی دیگر ، روش تلقینی تـاکتیکی ، لحظه‌ای و گـذراست ، اما هنر تحلیلی ایدئولوژیك ، قابل‌تعمیم ، جاری وپرعمر است . هنرمند تلقینی‌به لحظه می‌اندیشد ، اما هنرمند تحلیلی به‌بطن جریان زندگانی نظر دارد . هنرمند تلقینی‌منظری بسته‌ومحدود دارد ، اما هنرمندتحلیلی نگاهی باز ودور پرواز . بنا براین دورویش تحلیلی وتلقینی گر چه نظر مشترکی دارند ، اما ناگزیریم روش عملشان را به‌دوشاخه‌ی درست ونادرست تقسیم‌بندی کنیم . هرگاه پای استدلال به‌شیوه‌ی مترقی هم پیش بیاید ، نادرستی روش تلقینی در هنر قابـل اثبات است .

محض آزمون نمونه‌ای را عنوان می‌کنیم تا ببینیم هریك‌از روش‌های مورد بحث ما چگونه باآن مواجه می‌شوند . مثلافقر . این به نظر من مناسبترین مثال است . اماکار هنرمند ، او که بافقر به‌عنوان یکی از پدیده های اقتصادی وانسانی جامعه‌خود مـواجه است ، چیست ؟

هنرمندتربینی به‌لحاظ بهره‌ای که می‌برد، منفرعن‌و آروغزنان اطوکشیده وخیلی‌هنرمندانه، پیف‌پیف‌کنان ازکنار مردم فقیروفقر می‌گذرد وخودش‌را در اولین حوزه‌ی هنری دفن‌می‌کند ومیکوشد

www.iran-socialists.com

تا تصویر محو فقرا را هم ازخاطره‌ی خود بزداید.

هنرمند تلقینی چه میکند؟ اواگر اشکش درنیاید فحش زیر دندانهایش می‌شکند ودرجا به فکر بازگوکردن فقر، ودرنتیجه به فکر اصلاح جامعه‌از راه اثرخودکه خواهدآفرید‌می‌افتد وبه‌ذهنش فشار می‌آورد تا بتواند تصویری راکه گرفته درخاطره‌ی‌خود حفظ کند و البته شاید ـ یاد داشت سوزناکی هم برمیدارد. توضیحاً بگویم که اخیراً هنرمندان تلقینی به‌این نتیجه رسیده‌اند که باید به میان مردم رفت، بنابراین به‌نحوجالب وحتی‌کمی خنده‌آور، در تماس سطحی با مردم که بخصوص در اینجا طبقه‌ی پایین معنا می‌دهد ـ قرار می‌گیرند. صریحتر اینکه وارد مصاحبه های‌کوتاه میشوند و احتمالا یادداشت‌هایی هم بر می‌دارند. این کار برای تحقیق آماری، یا روش آمریکایی، زیادی جا بست. اما قطعاً بارهنری عمیقی به هنرمند نمی‌دهد. چون کارش نوعی آموزش آگاهانه‌وسطحی است. پس‌همین‌طورکه شایدشما هم شنیده‌باشید توی دهن‌ها افتاده‌که هنرمند باید به میان مردم برود. این‌پیشنهاد بدی نیست. اما در سترش این است که گفته شود: هنرمند باید در میان مردم باشد. از مردم بروید وتا هست باعشق‌ها و هراسها ورنج‌ها وامیدهای شریف‌آنها آبیاری بشود. درسترش این‌است. چون هنرمندانی که به‌طور آموزشی می‌خواهند وارد مردم بشوند، وقتی به‌این‌فکر افتاده‌اندکه ـ غالباً ـ عمرشان ازسی گذشته است،

www.iran-socialists.com

وراستی که زبانشان ، طرزسلوکشان ، ذهنیتشان بازبان وسلوك و ذهنیت مردم نمیخواند . آنها اگرشندرپندری هم تنشان کنند ودرته کثیفترین سوراخ‌ها هم بخزند ، ـ اگر ، اگر ، اگر ، چنین کنند ـ تازه مردم به این سادگی‌ها به‌آنها اعتماد نمی‌کنند ، خودشان‌را برای آنها رومیکنند ، وحتا ممکن است‌آنها را ازخود برانند . بنابراین به‌این گروه هنرمندان بایدگفت: شما درمیان مردم‌هستید، منتها درمیان قشر یاقشرهای خاصی از مردم . وخیال نکنید همه‌ی مردم ایران فقط درخیابان حاج عبدالمجید یا درون گودعرب ها جمع‌شده اند ! این نوعی مقلدی توده‌گردایی است . به‌همین‌جهت اخیراً دیده‌ام آثاری راکه به‌نحو بسیار غیر واقعی ، موهن و پر تصنعی از مردم گودنشین وجنوب شهرصحن به‌میان آورده است. وقتی‌که امرهنر تا بدین حد قراردادی میشود لاجرم اثر هنری‌هم باسمه‌ای ازآب درمی‌آید و مثلا لات‌ولوت‌ها و معتادین وجیب‌بر ها ، دراثر نویسنده‌ای به صورت مجاهدین جلوه‌گر می‌شوند . همچنین رفتار واکنش‌های خانواده‌ای فقرزده دراثر نویسنده، تا سطح نا شایسته ترین خصلت های روانی ـ جنسی نزول داده می‌شوند . این نحوه‌ی بینش اگر ضربکارانه نباشد ، ناشیانه است بگذریم .

اما پیرو روش تحلیلی چگونه با موضوع فقر ومردم فقیر مواجه می‌شود ؟

www.iran-socialists.com

او نه‌آروغزنان وبیزار می‌گذرد ، نه فی‌الفور به‌فکر نوشتن اثری برای اصلاح آنی می‌افتد ، ونه‌اشك می‌ریزد . شاید بگرید ، امادر درون می‌گرید . نمی‌خواهد به‌جای تصویر ، نوا ، کلام ، یاحالتی که به‌اثرخود خواهد بخشید ، اشك ازچشم بریزد. اوتأمل می‌کند ، جذب می‌کند ، بارور و اندوهناك خشمگین می‌شود ، می‌اندیشد وخودرا به‌دست تخیل هنری می‌سپارد و می‌کوشد تا به کشف روابط آشکار و پنهان دست بیابد . می‌کوشد تا در ورای واقعیت عینی ، عنصری بیابدکه قابلیت بیشتری داشته باشد برای ورود به‌قلمروکار او . عنصری عمیق‌تر ازدست یافتنی‌ترین‌تصاویر عینی . زیراکار اوتنها این‌نیست که توی‌سرش بکوبد وبگوید فقر؟ همچنین‌کار او این نیست که فی‌الفور اثری درباب اصلاح جامعه بنویسد وبه‌خود بباوراندکه مسئولیتش را انجام داده است . کاراو در اولین برخورد ، درك‌عنصر انسانی درون فقر ، تحلیل روابط درونی وبرونی مردم شناور در فقروخواری وخفت‌است . کار او دلسوزی سطحی برانگیختن نیست ، کارش به‌شناخت عاطفی‌رساندن هنر پذیر است . کارهنرمند تحلیلی نشان‌کردن ارزش های گمشده درذلت است ، کشف نیروهای‌شگفت‌انگیزوروحیات‌عجیب. روش تحلیلی‌موضوع‌فقررا نشخوار نمی‌کند ، بلکه به‌جستجو وکشف‌ابعاد گوناگون وبیشمار فقر وانسان فقرزده می‌پردازد . کارهنرمند به

www.iran-socialists.com

صورتی شگفت درآوردن هرپدیده‌است . والاتر از آنچه درواقعیت بوده است .. هم ازاین رو به استنباط هنرمندی با این روش ، هر واقعیتی قابلیت تبدیل شدن به هنررا ندارد .

چنین است نوع ارتباطی که هنر تحلیلی و خالق آن باجهان پیرامون خود دارند . امابه‌لحاظ اینکه شاخه های پیشین هنری را ، از لحاظ نوع ارتباط دسته بندی کردم ، بد نیست در این مورد هم چنان کنم .

اول : پیغام بخش هنر و هنرمند تحلیلی کی و کدام مرجع است ؟

جواب این است : نیروهای عمیق وناپیدای جامعه وحرکت دایمی تاریخ ، نه‌هیچ کس ومرجعی خاص .

ـ دوم : وسایل پخش توشه وپیغام چیست ؟

جواب این است : مردمی همنواو همطریقت . نیستند ، اما هستند. هستند، اما نیستند . وعمده ترین وسیله خود اثرهنری است، بی آنکه از نبودن بلندگویا دستاویزی عصبی باشد . اثر از آن‌رو که زنده است ، خود به‌خود همچون انسانی رونده ، بار خود را تامرز وصال می کشاند . وهمین که وصال او باهنرپذیر دست‌داد، دیگر طلسم استتار شکسته شده است . پرده‌ی حجاب کنار رفته است . عاشق و معشوق یکدیگر را دریافته اند . هم بدین اطمینان است که هنرمند فرزانه کوشش در قبول افتادن تصنعی بخرج

www.iran-socialists.com

نمی‌دهد . اگر هستم‌چه دریغی که دیگر نیستم ؟ واگر هستم چه اصراری که دیگران به‌بینندم ؟ با این همه ... اواز همان‌گام اول به‌جانب معشوق، راهوار واستوار می‌رود . راهوارمی‌رفته است. به اصالت خود و به ایمان خود ، ایمان دارد . پس‌جانانه می‌رود .

سوم : پیغامگیرنده کیست ؟

جواب این است : هم‌اوکه پیغام را منتقل می‌کند . هموکه پیغام را بخشیده است . هموکه باید پیغام را واستاند : مردمان . اینجا وحدتی آفریده شده است . پیغام دهنده و پیغام گیرنده و پیغام‌گزار یگانه‌شده‌اند. خود مردم : توخود، حجاب‌خودی‌حافظ از میان برخیز .

اما به‌راستی دست نیافتنی ودشوار است‌چنین هنری . هم بدین علت است‌که در هرعصری شماره‌ی هنرمندان فرزانه درمیان هر ملتی از تعداد انگشتان یك دست تجاوز نمی‌کند . لحظه‌ای درنگ کنیم . در ادبیات جدید ایران ، پس از مشروطیت ما به چند هنرمند ، از میان ملت‌خود می‌توانیم ببالیم ؟

تعدادی کم . خیلی کم . راه دشوار است ، و من به یاد منطق‌الطیر می‌افتم : در راه ، بسیاری از رفتن باز می‌مانند ، جز سی‌مرغ که یك مرغ‌است، وجزیك مرغ که سیمرغ‌است :رهروی باید جهانسوزی ، نه خامی بی‌غمی .

www.iran-socialists.com

خود را ناگزیر می‌بینم به خویشاوندی اولین مرحله‌ی پروازهای سی‌مرغ وسایرپرندگان اشارتی بکنم . سرآغاز راه ، این دو روش هنری که برشمردم ازیک تبار وبریك راه بوده‌اند و به لحاظ پیوندهایی ، برای زمانی درکنار هم راه پیموده اند . هنرمندآوازه‌گرباهنرمندفرزانه پرسربلره‌ای‌توافق‌ها ازجمله‌گرایش به آزادی درکنار هم راه پیموده اند . اما طولی نکشیده است که این دو از هم جدا شده‌اند . هنرمند آوازه‌گر در دایره‌ی تلقینات خود گرفتار آمده و درمانده است . اما فرزانه همچنان پای بر خاك راه کشیده و رفته است . پای بر خاك می‌کشد و می‌رود . هدف او چندان دور است که می‌داند همچنان باید برود . او می‌داند که باید برود . باید برود . حتی اگر بداند که نخواهد رسید ، می‌رود . می‌داندکه نخواهد رسید، اما می‌رود . می‌رود. و می‌داندکه خواهد رسید .

رفتن برای او رسیدن‌است ، و رسیدن برای او همان رفتن. می‌رود تا بیابد . می‌جوید و می‌رود . اگر دمی درنگی کند برای راه جویی تازه است .

پس میان این دو روش خویشاوندی دوری هست ، که‌به گذشته مربوط می‌شود . زیرا هنرمند فرزانه ، روش تلقینی را پشت سرگذاشته وازآن عبورکرده‌است . اما هنرمند آوازه‌گر در دایره‌ی پندار خود وامانده‌ی راهی است که باید می‌پیمود ، بنابر این خویشاوندی‌یی بوده است میان این دو روش هنر که‌آرام‌آرام

www.iran-socialists.com

بر اثر رشد متقابل این دو ، در دوجهت انتخابی خود ، به تدریج از یکدیگر دور شده اند ، دور می‌شوند ، دور خواهند شد . تا جایی که ـ شاید ـ نسبت به یکدیگر بیگانه شوند . بیگانه هایی خویشاوند . در میان کولی های اصیل هم گویا این رسم هست که عضو ناتوان و در مانده‌ی خانواده را در میانه‌ی راه بر جای می‌گذارند وخود می‌روند . آنکه محکوم به‌مرگ است می‌ماند، وآنکه ناگزیر از زندگی است می‌رود . و من با آنکه برآن مانده دل می‌سوزانم ، اما ، «برآن عاشقم که رونده است . » من‌طالب فرا چنگ آوردن آن سمند سرکشم که بی مهار بر دشت و جلگه می‌تازد ودر سپیده دمی گنگ ، در پیچا خم دره‌ای ژرف و وهم‌انگیز ، به حیرت درنگی می‌کند ، پس سراسیمه برگستره‌ی خشك و تشنه‌ی صحرا سم می‌کوبد وزیر تن آفتاب عرق از بیخ گوش‌ها می‌چکاند و درکف دست تف کرده‌اش به شگفتی چشم برپرده‌ها، گنگی ها ، رنگ ها و لحظه های نا شناخته می‌دوزد :

آن سرگردان رهروی که درمهارش نمی‌توان نگاه داشت.

من عاشق آن گمشده‌ام :

گفتا که یافت می‌نشود گشته‌ایم ما

گفت آنکه یافت‌می‌نشود آنم آرزوست(۱) .

دلخواه من آن‌است که نیست . ای‌جنون مقدس ، مددی .

۵۲/۸/۲۹ تهران

۱ ـ نیما . افسانه

www.iran-socialists.com

پاسخ به پرسش‌ها

سؤال: درباره‌ی هنر تحلیلی ، توضیح بیشتری بدهید . آیا تحلیل درست منجر به نتیجه‌گیری ها و در نتیجه هنر « تلقینی » نمی‌شود؟

جواب: همچنانکه ـ لابد ـ ملاحظه کردید در متن حاضر ، روش تحلیلی را تا حدودی شکافته ام ، که امیدوارم درحد این گفتار کافی باشد : اما در مورد دوم سئوال شما که « آیا تحلیل درست منجر به نتیجه‌گیری‌ها و در نتیجه هنر « تلقینی » نمی‌شود ؟ » توضیح خواهم داد.

من وجه مشترکی میان دو روش تحلیلی و تلقینی قایل شده‌ام و از آن هم به عنوان گرایش به آزادی نام برده‌ام . اگر منظورتان این نکته است ، یعنی اگر منظورتان این است ، که روش تحلیلی میل به آزادی دارد ، ما بایکدیگر تفاهم

www.iran-socialists.com

داریم. اگر منظورتان این است که هردو روش ، سرانجام، عملکردشان به تلقین ختم می‌شود ، نکته ای گنگ مانده است. نکته‌ای که گنگ مانده و روشن بایدبشود این است: هردوروش ، سرانجام عملکردشان به‌منظور واحدی ختم می‌شود . منتها هنرمند تلقینی این منظور خودرا تحمیل می‌خواهدبکند، اما هنرمندتحلیلی موقعیت انتخاب منظور را برای هنرپذیر فراهم می‌آورد . پس نتیجه یکی نیست. زیرا هنرپذیر از تحمیل عقیده خوشش نمی‌آید . بلکه او منطقی می‌خواهد که انتخابش را درست توجیه کند ، و بر درستی انتخابش صحه بگذارد . چنین منطقی را ، روش تحلیلی هنر در موقعیتی خاص می‌تواند در اختیار هنرپذیر قراربدهد . واضح‌تر اینکه رابطه‌ی روش تلقینی باهنرپذیر یکجانبه و تحمیلی است ، ورابطه‌ی روش تحلیلی با هنر پذیر دوسویه و تقابلی است . یعنی هنر تحلیلی درنوع زنده‌ی رابطه با هنرپذیر قرار می‌گیرد ، نه رابطه‌ای خشک و بسته. پس این دو روش ممکن است به‌جهتی یگانه نگاه کنند ، اما باور ندارم که به نتیجه‌ای یگانه منجر بشوند .

شاید گروهی از مردم درجامعه‌ی ما به هنرآموزشی آن‌طور که برشت پیشنهاد می‌کند ، نظر داشته باشند . اولا من به برداشت سالم این گروه از نظریه‌ی آموزشی برشت شک دارم . زیرامرادبرشت ازآموزش هنری ، تلقین هنری

www.iran-socialists.com

نیست . بلکه وارونه‌اش است . زیرا برشت ازعمده‌ترین شخصیت‌های هنری این زمانه است که روی‌حق انتخاب هنرپذیر تأکید می‌ورزد و معتقد است چیزی را به‌اونباید تحمیل کرد ، بلکه باید به اوهم حق دخالت ومشارکت زنده در اندیشه را داد . اصلا نظریه‌ی برشت را غیرازاین فهمیدن وبرداشت کردن به‌خاطر من‌خیلی‌ثقیل‌می‌آید . اما اگر مقصود این گروه از مردم جامعه‌ی ما این است که هنر بایدوظیفه‌ی آموزش مستقیم را به‌عهده بگیرد، گمان می‌کنم دچار نوعی درك نادرست از موقعیت اجتماعی خودمان هستند . زیرا آموزش مستقیم هنری ، به‌عنوان طریقی از فرهنگ‌آموزی ، تنها درجوامعی شدنی است که روش‌تعلیم وتربیت القایی‌تابدین پایه‌گلوگیر وحبس‌کننده نباشد ؛ درجامعه‌ای منظم ، باروش‌های آموزشی دقیق علمی توده‌گیر . درجامعه‌ای که این روش درکنار جریان عمومی اجتماعی ، در سطح وسیع و توده‌گیرش ، قادر به‌فعالیت سازنده و آفریننده باشد . درجامعه‌ای که ایدئولوژی مسلط برجامعه مبنای‌عمل خود را برنیروهای عمده‌ی جامعه ، یعنی اکثریت پایه ریزی کرده باشد . به عبارتی حاکمیت اکثریت جامعه موجد و پابنده‌ی چنین روشی است ، نه حاکمیت اقلیت جامعه که تازه در آن

www.iran-socialists.com

صورت هم شاخه‌ای از هنر با چنین روشی عمل می‌تواند بکند، نه عمده‌ی هنر به‌طور اصولی . ودر درون جامعه‌ای که زیر سلطه‌ی اقلیت حاکم است نیز چنین کاری محال است . زیرا امکانات و ابزاره در دست اوست وخودش به دلخواه و برمراد خویش عمل می‌کند . مگر در پندار خود به نوعی دموکراسی دل بسته باشیم . بنابراین اینجایی که ما ایستاده ایم ، و خمیده ایستاده ایم ، من نمی‌توانم چنین روشی را مقبول بدانم و بپذیرم . بلکه من در چگونگی آموزش هنری بیشتر قایل به‌تأثیر ونفوذ غیر تعمدی وواقعی‌هستم . زیرا در جوامعی نظیرجامعه‌ی ماهرگاه اثرهنری ازدل زندگانی‌جوشیده باشد نیازی به تعمد درالقای آن نیست . چنین می‌اندیشم که‌چنین هنری به‌گونه‌های غیر مستقیم وغیرتحمیلی اثرخود را روی‌هنر-پذیر می‌گذارد . دلیل عمده‌ی حرف من این است : در جامعه‌ای که مردمش‌همه چیزرابه‌خود تحمیل‌شده‌می‌بینند، ازلحاظ‌روانی‌دچار نوعی‌واکنش خودبخودی مخالف، نسبت به امریه و تحمیل هستند ، بنا براین درمورد هنر ، این‌تنها روزنه‌ی آزادوغیرمعیستی نمی‌خواهند ونمیتوانند بار وآموزش مستقیم را به‌خود هموار کنند . هنرپذیر تیپیک‌جامعه‌ی مادر این مورد بخصوص - اقلا - میخواهد

www.iran-socialists.com

حق اختیار وانتخاب داشته باشد. من نیز با اوموافقم و فکرمی‌کنم هنر راستینه‌گرای‌باروش تحلیلی ـ که نمیتوان این خصلت را از راستینه گرایی برید ـ قادر است هر گنج وزمینه‌ای از زندگانی را با هنرپذیر درمیان بگذارد و حق انتخاب را نیز برای او محترم بشمارد. زیرا من ایمان دارم چنین پدیده‌ی هنریی امکان این را فراهم می‌آورد که به نسبت بسیار زیادی، هنرپذیر و هنرمند نقطه‌ی مشترکی در اندیشه و برداشت بیابند. پس اینجا به جای اینکه هنرمند در پی تلقین منظور خود باشد، باید در پی‌دریافت‌وشناخت راستینه‌ای اززندگی، جامعه و انسان باشد تامبادا هنرپذیر را به سرگردانی بکشاند. من اینجا نقطه‌ی مسئولیت را در بهتر ودرستر شناختن، ودرستر عمل‌کردن هنرمند می‌گذارم. من نگاه و دقت را متوجه‌ی پایه‌ی کار می‌کنم. پایه اگر درست کار گذاشته شود، بناراست بالا می‌رود. همین‌جا است که ضروری‌می‌نمایدقبل ازهرچیز، هنرمند مسئولیت درست پرورش یافتن خودش را به‌عهده بگیرد ـ نه‌اول مسئولیت امریه‌صادرکردن به‌دیگران‌را. ازخودش اول بایدشروع کند، وبرای اینکه ازخودش‌درستر شروع کند لازم‌است از دیگران‌بسیار بیاموزد. آموزشی مداوم. این‌را جای

www.iran-socialists.com

دیگرهم گفته‌ام .

سئوال‌دوم: آیا هنر تلقینی نتیجه‌ی یك‌ضرورت تاریخی نیست ؟آیا هیچ جنبه‌ی مثبت درآن نمی‌یابید ؟

جواب‌دوم: چرا اگر نتیجه‌ی یك ضرورت تاریخی نبود به‌وجود نمی‌آمد . این‌را درخود متن‌هم توضیح داده‌ام .

درمورد دوم‌هم توضیح‌داده‌ام . با این‌همه تأکیدمی کنم: چرا ، گرایش به‌آزادی ودفاع ازآنچه برحق است . اما چگونه ؟ نکته، فقط همین‌جاست ! چگونه وباچه کیفیتی؟ اگر شماشانه‌ها را بالا بیندازید وبگوئید « باهر کیفیتی!» من نظرتان را نمی‌پذیرم . هنر بـا هـر کیفیتی پذیرفتنی نیست . پس نکته‌ی مثبت هرتلقینی میل به‌آزادی است ، و ضعف عمده‌اش هم «فقط میل‌به‌آزادی» است .

سئوال : درباره‌ی شعار وحدود مجازآن توضیح بدهید .

جواب: شعار درهرمرحله‌ای از تاریخ ، زبان یك‌طبقه است وتا مادام که‌موقعیت طبقه‌تثبیت‌نشود وسلطه‌اش برتمام‌جوانب زندگانی گسترش و نفوذ نیابد ، زبانش هم از کار بـاز نمی‌ماند. پس‌ازتسلط وتثبیت نیززبانش باشیوه‌ی‌تازه‌تری همچنان‌گویا خواهدبود . من‌نمی‌دانم‌این سئوال‌وجواب به‌موضوع بحث‌ما مربوط می‌شود یانه . اما اگر منظور شما حدود شعار درهنر است ، آن‌هم در موقعیت های

www.iran-socialists.com

گوناگون فرق میکند ، وحدودش هم درهنر بسته به کیفیت هنری و اجتماعی هر هنرمندی تغییر می کند . منتها همیشه حق انتخاب برای هنرپذیر آزاد است. زیرا او نیز بنابه موقعیت خاص خودش باشعار مواجه می‌شود .

سئوال : آیاهنر ملی وسنت‌ها درصورت از دست دادن پشتوانه‌ی خودمحکوم به‌فنامی‌شوند؟آیاراهی‌برای‌بقاوجود دارد؟

جواب: عزیزمن،درغم این نکته مباش . تاهنگامی که ملتی‌وجود داشته‌باشد هنرملی وسنت‌های‌باارزش‌آن (وگاه‌متأسفانه سنت‌های بی ارزش آن) حفظ‌خواهد شد. همراه با ملت ادامه خواهد یافت . زیرا ملت و فرهنگ نابریدنی اند . به‌فردوسی نگاه‌کن. اومظهرهنر ملی‌ما ایرانیان است. و او مگرکه بود ؟ یکی از مردم ، فشرده‌ی خواست ها و آرزوهای مردمی که گرده‌شان‌زیر سم‌اسب‌خلفای‌مهاجم عرب‌خرد شده بود . آرزوی رهایی واراده‌ی ملت‌در او جان می‌گیرد‌ومتبلورمی‌شود، واوعمری‌را برسرآفرینش یکی ازپرشکوه‌ترین‌حماسه ، های بشری به‌پایان‌میرساند وچه پربار عمری . گمان کنم فردوسی نمی‌باید ازاینکه به دنیا قدم گذاشته ، احساس پشیمانی کرده باشد پیش از فردوسی نیز دیگرانی به‌این فکر افتاده بودند ، اما زمانه مجالی برایشان‌باقی نگذاشت . درخط مقدم دفاع